

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با پروفسور دانکان ریچتر، استاد دانشگاه وبرجینیا درباره «ویتگنشتاین و اخلاق»

عقلانیت علم زده به جایی نمی‌رسد

بنا نیست عقل و دلیل همه کاره باشند



بله، این مقاله برای سال‌ها پیش است؟ و بحث از استدلال زبان خصوصی هم تا اندازه‌ای دشوار است. امیدوارم بتوانم توضیح خوبی دهم. در خلال مطالعتم در کتاب‌های شارحین ویتگنشتاین، در آثار استثنی کول و استغن مالهال به اشاره‌هایی مبنی بر ارتباط میان استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین و اخلاق برخوردیم و به دنبال این ماجرا رفتم که آیا واقعا ارتباطی میان این دو است یا خیر؟ باید میان آنچه در استدلال زبان خصوصی بود و آنچه در «سخنرانی در باب اخلاق» ویتگنشتاین در سال ۱۹۲۹ انجام شده بود نکاتی می‌یافتم. آنچه مشترک است اظهار کردن نوعی مشخصی از احساسات است. در استدلال زبان خصوصی، ویتگنشتاین آچنان مطالب روشنی در باب نوع مشخصی از احساسات نمی‌گوید. مساله بر سر احساس‌هایی است که نمی‌توان تعریف مشخصی از آنها ارائه داد و فقط به شکل خصوصی آنها را داریم. احساس‌هایی که ویژگی مشخصی برای ابراز ندارند. در «سخنرانی در باب اخلاق» نیز از احساساتی سخن به میان می‌آید. احساساتی مانند شگفتی نسبت به وجود جهان، احساس مطلقا امن بودن و احساساتی مانند این مواردی که یاد شد. اما ویتگنشتاین می‌گوید این احساسات نیز بی معنا هستند. حتی اگر بیان این احساسات با عقل سلیم جور در بیاید بازهم تنها می‌توانید بگویید اینها احساساتی‌اند که شما را ترغیب کرده و باعث شده که در باب این موارد مانند احساس شگفتی نسبت به جهان صحبت کنید نه چیز دیگری. بنابراین تلاشم در آن مقاله ایجاد پیوندی میان استدلال زبان خصوصی و «سخنرانی در باب اخلاق» بوده است.

از آنجایی که بحث از «استلال زبان خصوصی» به میان آمد، اگر ایرادی ندارد پرسشی نیز در باب پیامدهای انکار زبان خصوصی از جانب ویتگنشتاین داشته باشم. برخی از فیلسوفان بر این باورند که استدلال زبان خصوصی به شکلی بار د نوعی از تجربه‌گرایی همراه با شکایت همراه است. برخی نیز در زبان خصوصی و استدلال ویتگنشتاین راه‌نوعی رد کردن ایده‌آلیسم می‌دانند. به‌نظر شما آیا انکار زبان خصوصی، انکار دو نظریه تجربه‌گرایی و ایده‌آلیسم را رد پی دارد؟

در جواب پرسش شما باید بگویم که این مطلب را می‌فهمم و می‌دانم که ویتگنشتاین هم تجربه‌گرایی و هم ایده‌آلیسم را رد می‌کند، اما آیا استدلال زبان خصوصی نیز به چنین کاری می‌انجامد؟ در این باب مطمئن نیستم و بهتر است بگویم خیر. باری، عقیده ویتگنشتاین این است که چنین نظریه‌های معرفت‌شناسانه بی‌متافیزیکی‌ای اشتباه هستند، اما اینکه با رد زبان خصوصی به این نتیجه برسد، گمان نمی‌کنم چنین باشد. بگذارید این‌طور بگویم، ویتگنشتاین در استعاره‌ای می‌گوید، هدف فلسفه چیست؟ نشان دادن راه خروج به مگس‌ی که در بطری مگس گیر گرفتار شده است. به‌نظر ویتگنشتاین بر این باور است که افرادی که دل در گرو دو نظریه تجربه‌گرایی و ایده‌آلیسم داده‌اند، گرفتار همین تله شده‌اند. هدف ویتگنشتاین است که به افراد نشان دهد چگونه با مشکلات و دشواری‌ها دست و پنجه نرم کنند. از این رو، به عقیده من او با استدلال زبان خصوصی در پی آن نیست که نظریه‌ای را باطل کند. ویتگنشتاین به دنبال گونه‌ای از آزادی فکری برای همنوعانش است.

پرسش دیگری که مایلیم با شما در میان بگذارم در باب الیزابت آنسکوم است، می‌دانم شماری آثار آنسکوم بسیار کار کرده‌اید و کتابی نیز در باب فلسفه اخلاق آنسکوم منتشر کرده‌اید، به هر رو، آنسکوم شاگرد ویتگنشتاین بود و تاثیر زیادی از او پذیرفته بود. در باب اهمیت آنسکوم در بحث‌های فلسفی و خصوصا اخلاق بفرمایید.

بله، آنسکوم از این جهت شبیه ویتگنشتاین است که شخصیت بسیار مهمی است و افراد زیادی در باب او سخن می‌گویند اما

بعید می‌دانم همگی آثار او را خوب خوانده باشند و مهم‌تر اینکه خوب فهمیده باشند. برای نمونه فکر می‌کنم کتاب «قصد» او

اما از طرفی ویتگنشتاین خود می‌گوید این کتاب و کل نکته آن در باب اخلاق است و از این جهت می‌توان گفت، رساله کتابی اخلاقی است. این دوگانگی به چه معناست؟ به گمانم بیشتر کسانی که در باب رساله و اخلاق در آن نوشته‌اند، بر این باورند که ویتگنشتاین تلاش کرده است که کتابی اخلاقی بنویسد، یا اینکه دست‌کم برخی از ایده‌های اخلاقی خود را در آن بگنجانند. برای نمونه اینکه شما نباید انتظار داشته باشید بدانید که در زندگی چه اتفاقاتی قرار است رخ دهد و اگر چیزی پیش آید که خوشایندتان نباشد، نباید به جنگ آن بروید و خود را سرزنش کنید، این جهان برای خداست و اراده او وجود دارد. دیدگاه دیگر اینکه اگر در جهت ایضاح مفاهیم و کاربرد آنها تلاش کنید، شما در جهت اخلاقی زندگی کردن گام برداشته‌اید. نکته دیگری که پیش‌تر بدان اشاره کردم در باب این بود که فلسفه قرار نیست مساله‌ای را برای شما حل کند و درست و نادرست را نشان‌تان دهد و این شخص شما هستید که باید با تلاش خود و بر پایه باورها تصمیم بگیرید.

پروفسور ریچتر، اجازه دهید به ۲۶ سال قبل و سال ۱۹۹۶ برگردم و مقاله‌ای که شما در باب ویتگنشتاین و اخلاق با نام «چیزی برای گفتن وجود ندارد: ویتگنشتاین و اخلاق ویتگنشتاینی» نوشتید. در باب ایده این مقاله و محتوای آن برایمان بگویید.

جالب است، این مقاله برای سال‌ها پیش است و داستان آن این است که من چند سال قبل از نوشتن این مقاله باید در سمیناری در باب ویتگنشتاین و اخلاق سخنرانی می‌کردم. این مقاله در واقع بازبینی شده آن سخنرانی است. مقاله تلاشی بود برای پیدا کردن هر مطلب اخلاقی‌ای که ویتگنشتاین گفته است. من برای ساعت‌ها و با تلاشی مضاعف، بسیاری از آثار ویتگنشتاین را خط به خط مطالعه می‌کردم و نکاتی در باب اخلاق را بیرون می‌آوردم. این کار بسیار دشواری بود، آن زمان هنوز بسیاری از کتاب‌ها منتشر نشده بود و بسیاری از امکانات نیز نبود. همین‌جا بد نیست داخل پراتز اشاره‌ای هم به کتاب «فرهنگ تاریخی فلسفه ویتگنشتاین» داشته باشم که سال‌ها پیش منتشر شد. در آن کتاب که به درخواست انتشارات نوشتنش را به عهده گرفتم و از مجموعه کتاب‌هایی است که به شکل فرهنگ تاریخی برای فیلسوفان نوشته می‌شود، سعی کردم بدون اینکه دیدگاه‌های شخصی خودم را بیابرم، فرهنگی تاریخی از مهم‌ترین اصطلاحات فلسفه ویتگنشتاین را برای مخاطب علاقه‌مند به فلسفه ویتگنشتاین فراهم بیابرم. بنابراین آن کتاب که به شکل یک مرجع است و نه نظرات من، حاصل همان تحقیق‌ها و پژوهش‌هاست که سال‌ها در باب کتاب‌های ویتگنشتاین داشتم.

برگردم به بحث در باب مقاله‌ای که بدان اشاره کردید، دیدگاه من در آن مقاله این است که ایده‌های اخلاقی ویتگنشتاین در گذر زمان و با وجود تحول در فلسفه او تغییر چندانی نکرده است. نمی‌گویم دقیقا بی‌تغییر ولی چنین نیست که انقلابی در تفکر اخلاقی او پدید آمده باشد. از این رو نام مقاله را «چیزی برای گفتن وجود ندارد» انتخاب کردم که درواقع بگویم، ویتگنشتاین معتقد است در فلسفه نباید چیزی در باب اخلاق جست. فلسفه نمی‌تواند راهنمای ما به سوی اخلاق باشد. البته این سخن به معنای آن نیست که فلسفه ویتگنشتاین چیزی در فلسفه اخلاق ندارد، بلکه سخن بر سر نحوه متفاوت نگاه او به اخلاق است.

یکی از مسائلی که اثبات یار د آن پیامدهای بسیار مهمی برای فلسفه‌ورزی یک فیلسوف دارد، مساله «زبان خصوصی» است. می‌دانیم که ویتگنشتاین نیز در این باب سخنان مهمی دارد و استدلال زبان خصوصی او شهرت بسیار یافته است و کتاب‌های زیادی هم در این باب نوشته شده‌اند. شما سال‌ها قبل مقاله‌ای با عنوان «اخلاق و زبان خصوصی» نوشته‌اید. چه ارتباطی میان اخلاق و زبان خصوصی وجود دارد؟

منظر ویتگنشتاین نوشته‌ام. این دو فصل کتاب اساسا مبتنی بر پایان‌نامه‌ام پیرامون فلسفه ویتگنشتاین بود. فصل سوم را نیز به بحث «یقین» اختصاص داده‌ام که بسیار بحث مهمی در تفکر ویتگنشتاین است و در دو فصل دیگر در باب «اخلاق» و «دین» سخن گفته‌ام. به شکل طبیعی هر که در باب ویتگنشتاین می‌نویسد، تمرکز خودش را روی بحث‌های زبانی، نظریه‌های معنا و به‌طور کلی فلسفه زبان اومی‌گذارد؛ چراکه ویتگنشتاین سخنان ساختارمندی در باب اخلاق و دین ندارد. از این‌رو، غیرطبیعی و تا اندازه‌ای دشوار است که کسی دو فصل را به اخلاق و دین اختصاص دهد. اما تلقی من این است که دین و اخلاق نقش بسیار مهمی در اندیشه ویتگنشتاین دارند و نباید از این دو غفلت کرد. از همان سال‌های تحصیل، این دغدغه و تصور با من است که اغلب افراد دچار یک بد فهمی در باب آثار ویتگنشتاین شده‌اند، آنها بیشتر به دنبال بحث‌های پیچیده و دشوار زبانی و منطقی و نظریه‌های مختلف در باب معنا هستند، که البته خوب است، اما یک‌بی‌توجهی ویژه نسبت به دیگر حوزه‌های اندیشه ویتگنشتاین شده است. بنابراین باید خوانشی متفاوت و نو از آنچه به‌طور معمول از ویتگنشتاین دارند، داشته باشیم. البته دقت کنید منظور من این نیست که دیگران یکسره در باب ویتگنشتاین دچار اشتباه شده‌اند، بلکه به دنبال آن هستم که بگویم باید طریحی نو در انداخت و به جنبه‌های اخلاقی و دینی ویتگنشتاین نیز توجه زیادی کرد، نکات اخلاقی زیادی را می‌توان از لوازم سخنان و نوشته‌های ویتگنشتاین بیرون آورد.

پروفسور، لطفا در باب فصل مرتبط با اخلاق توضیحات بیشتری دهید.

اما در باب «ویتگنشتاین و اخلاق»، باید بگویم که برای چند دهه است که این دغدغه ضمنی را کنار دیگر مطالعات خود دارم، به‌نظم ویتگنشتاین جایگاه ویژه‌ای برای اخلاق چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل قائل بود. آنجایی که او در باب ماهیت بشر، نحوه زندگی افراد، نحوه نگرش انسان‌ها به جهان، انجام کارهای خوب و مسائلی از این دست سخن می‌گوید، به دنبال پی‌ریزی مبانی خود در فلسفه اخلاق است. از طرفی به گمان عده‌ای فلسفه بناست به شکلی کاملا عقلانی به ما بگوید چه انجام دهیم و چه مبنایی برگزینیم. برای مثال فایده‌گراها، به یک شکل فکر می‌کنند و عمل می‌کنند، کانت و پیروان او به گونه‌ای دیگر و بر پایه عقل عمل می‌کنند. اما به باور من ویتگنشتاین نحوه دیگری می‌اندیشید، او معتقد بود که بنا نیستند عقل و دلیل همه کاره باشند، چنین نیست که فلسفه بتواند مسیر درست زندگی و کار درست را پیش پای ما نهد. این سخن به این معنا نیست که ما باید به عقل بی‌اعتنا باشیم، بلکه به این معناست که ویتگنشتاین به ما گوشزد می‌کند که در فلسفه به دنبال راهنمایی برای انجام کار درست نباش، خودت با توجه به شرایط خود فکر کن و تصمیم بگیر. حال امکان دارد تصمیم تو بر پایه ایمان دینی یا انواع دیگری از تعهد که یک نفر امکان دارد برای خود فرض کند باشد. بنابراین کسی بنا نیست چیزی را برای تو اثبات یا توجیه کند و این توهستی که باید با تلاش خودت و بر پایه باورهای مختلف خود تصمیم بگیری.

نظر شما در باب رساله منطقی فلسفی چیست؟ رساله در زمان چاپ به مرور علاقه وصف‌ناپذیر پوزیتیویست‌ها و علم‌گرایان را برانگیخت. آنها گویی در رساله تمامی آمال و آرزوهای خود را در باب فلسفه می‌دیدند. آیا می‌توان خوانشی اخلاقی از کتابی به دست داد که زمانی به عنوان مانیفست و کتاب مقدس پوزیتیویست‌ها به شمار می‌رفت؟

خب به‌نظم این پرسش خوب و مهمی است. پاسخ این پرسش هم

بله و هم خیر است. باری، این کتاب را هیچ‌گاه نمی‌توان مانند یک

کتاب درسی اخلاق در نظر گرفت و از این رو تصور کنیم کتابی

اخلاقی است. اگر به کتاب نیز دقت کنید به‌جز چند مورد آن

هم در بخش‌های انتهای کتاب اشاره‌ای به مسائل اخلاقی وجود

ندارد. بنابراین با این توضیحات، رساله کتاب اخلاق نیست.



محمدسعید عبدالحی

دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق

ویتگنشتاین، به‌جز «خطابه‌ای در باب اخلاق» که در سال ۱۹۲۹ و در کمبریج ایراد نمود، کتاب یا مقاله مستقلی در باب اخلاق ندارد و آنچه به‌طور معمول به‌صورت دیدگاه‌های وی در این باره طرح می‌شود، بیشتر برگرفته از یادداشت‌های وی یا شاگردانش از درسگفتارهای او است. باری، اگرچه قطعه‌های کوتاهی از رساله منطقی-فلسفی(بخش‌های انتهایی)، تحقیقات فلسفی، فرهنگ و ارزش و در باب یقین نیز به مباحث اخلاقی مربوط است، اما او هیچ‌گاه به شکلی نظام‌مند در باب اخلاق سخن نگفته است. به هر رو، اهمیت و نفوذ همین نکات اندکی که ویتگنشتاین درباره اخلاق گفته، چنان است که در چند دهه گذشته و در مغرب‌زمین مقالات بسیاری در باب اندیشه‌های اخلاقی وی و لوازم معرفت‌شناسانه آن نگاشته شده است. این نکته که ویتگنشتاین درباره اخلاق کمتر بحث کرده است، هرگز نباید به معنای کم اهمیت بودن جایگاه اخلاق و معرفت اخلاقی در فلسفه وی تلقی شود. دیدگاه‌های او در باب اخلاق تاثیر شگرفی بر متفکران بعد خود گذاشته است و ضمن تحول در پاره‌ای از مبانی مرتبط با فلسفه اخلاق، مسیر را برای پیش کشیدن رویکردهایی نو در این حوزه فراهم ساخته است.

پروفسور دانکان ریچتر، استاد دانشگاه وبرجینیا سال‌هاست که ویتگنشتاین و آثار او را دستمایه کار پژوهشی خود قرار داده است و در این زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری را نگاشته است. او مدرک کارشناسی خود را از آکسفورد، مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه سوانسی ولز و با پایان‌نامه‌ای در باب ویتگنشتاین و مدرک دکتری خود را از دانشگاه وبرجینا و ز بر نظر کورا دیوموند با موضوعی در باب اخلاق آنسکوم گرفته است. پروفسور ریچتر که به اخلاق در فلسفه ویتگنشتاین توجه ویژه‌ای دارد معتقد است در دهه‌های گذشته تمرکز عده‌ای از ویتگنشتاین پژوهان محدود به بحث‌های زبانی بوده است و از مساله اخلاق غفلت شده است. اگرچه در دهه گذشته تلاش‌های بیشتری در زمینه اخلاق ویتگنشتاینی شده است و امید است با کارهایی که انجام می‌گیرد، بیش از پیش به این زمینه توجه شود. برخی از مهم‌ترین آثار ریچتر عبارت است از: ۲: اخلاق پس از آنسکوم (۲۰۰۰) ویتگنشتاین در کلماتش (۲۰۰۴) فرهنگ تاریخی فلسفه ویتگنشتاین (۲۰۰۴) فلسفه اخلاق آنسکوم (۲۰۱۰) رساله ویتگنشتاین، برای دانشجویان (۲۰۲۱) آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگو با پروفسور ریچتر در باب «ویتگنشتاین و اخلاق» است.

پروفسور ریچتر، لطفا در ابتدای گفت‌وگو و برای مخاطب فارسی زبان، قدری از زندگی، تحصیل و مسیر علمی‌ای که تاکنون پیموده‌اید، بگویید.

من در انگلستان به دنیا آمده و بزرگ شدم. پدرم در زمینه شیمی مدرک دکتری گرفته بود و بعدتر هم در دوره پساکتری مشغول شد و به گمانم تاثیر چشمگیری در علاقه‌مندی‌ام به محیط آکادمیک داشت. خواندن فلسفه را از دبیرستان شروع کردم، درست زمانی که نوجوان بودم. در آن زمان بسیار رایج بود که زمان‌های زیادی را در مدرسه به بحث‌های دینی برای دانش‌آموزان اختصاصی دهند، اما من به مدرسه‌ای خصوصی رفتم و ماجرا چنین نبود. باری، اگرچه بیشتر دانش‌آموزان آن مدرسه مسیحی بودند، اما تعدادی یهودی و مسلمان نیز در مدرسه حضور داشتند. از این‌رو، دست‌کم در دوره دبیرستان، مسئول مدرسه لزومی نمی‌دیدند که دین مسیحی را تدریس یا ترویج کنند و به‌جای آن سعی داشتند که دانش‌آموزان با مسائل فلسفی آشنا شوند. بنابراین، به شکلی غیر معمول چند سالی در دوره دبیرستان به تحصیل فلسفه مشغول بودم و این امر تاثیر زیادی روی من گذاشت. در دوره کارشناسی افزون بر فلسفه، سیاست و اقتصاد هم خواندم. اما بعد و در دوره کارشناسی ارشد و دوره دکتری، فلسفه را جدی‌تر از همیشه دنبال کردم. بعدتر و برای تدریس و پژوهش بیشتر به آمریکا مهاجرت کردم و اکنون نیز سال‌هاست که در اینجا فلسفه تدریس می‌کنم.

موضوع اصلی بحث مادر این گفت‌وگو مساله «ویتگنشتاین و اخلاق» است. بگذارید از اینجا بحث را آغاز کنم. شما کتاب‌ها و مقالات زیادی در باب ویتگنشتاین دارید و بخشی از تمرکز این نوشته‌ها در باب اخلاق در فلسفه و اندیشه ویتگنشتاین است. نزدیک به ۲۰ سال پیش و در کتاب «ویتگنشتاین در کلماتش» در کنار بحث‌هایی در باب «یقین»، «معنا»، «دین» و «زبان» بحث مفصلی نیز در باب اخلاق دارید. لطفا در باب این فصل و دغدغه نوشتن از اخلاق ویتگنشتاینی بگویید.

بله درست است، کتابی که بدان اشاره کردید در واقع تلاشی بود برای شناخت هرچه بیشتر جنبه‌های مختلف فلسفه‌ورزی ویتگنشتاین در خلال سخنان این فیلسوف مهم و مخصوصا آثار دوره دوم زندگی علمی او. دو فصل نخست آن کتاب در باب مساله «معنا» و «زبان» است و در آنجا در باب ماهیت فلسفه از